

آئین نامه اخلاق قرآنی

• اسماعیل باغستانی

می آموزند. کتاب‌هایی چون الطب الروحانی، تهذیب الاخلاق، الذریعه الی مکارم الشریعه، احیاء علوم الدین، اخلاق ناصری، المحجۃ البیضاء و جز آن.

در روزگار جدید با متحول شدن همه شئون جوامع اسلامی در اثر آشنایی با غرب و پدید آمدن مفاهیم جدید مختلف، به تدریج بازاندیشی در همه علوم و مفاهیم اسلامی ضرورت یافت و متعاقب آن تألیفات تازه‌ای در این زمینه‌ها مجال ظهور یافت. جریانات تازه فکری اسلامی که در این تألیفات متجلی بود تلاش می‌کرد دانش‌ها و تفکرات اسلامی را با اندیشه‌های نو پدید عصر جدید منطبق سازد و بعضاً برتری اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی را در این زمینه به رخ غریبان بکشد. در حوزه اخلاق نیز، هر چند اندک، چنین تألیفات و پژوهش‌هایی پدید آمدند که دستورالخطی فی القرآن از جمله مهم‌ترین آنهاست.

دستور الاخلاق فی القرآن عنوان عربی ترجمه محققانه‌ای است که دکتر عبدالصبور شاهین از کتاب La Morale Du Koran نوشته دکتر عبدالله دراز به عمل آورده و نخستین بار آن را سال ۱۹۷۷ مؤسسه الرساله در بیروت چاپ کرده و سپس بارها (چاپ دهم، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۸) تجدید چاپ شده و اینک در قم افسست شده است. اصل فرانسوی کتاب در واقع پایان‌نامه مؤلف است برای نیل به درجه دکتری از دانشگاه سوربن که در ۱۹۴۷/۱۲/۱۵ در کالج دوفرانس از آن دفاع شده و نخستین بار در سال ۱۹۵۰ به طبع رسیده است.

مبنای معرفی کتاب در اینجا ترجمه عربی دکتر عبدالصبور شاهین است. از مقدمه کتاب (ص ۱۷ - ۱۸) برمی‌آید که پژوهش مؤلف مورد توجه استادلویی ماسینیون قرار گرفته و وی که در دوره تحصیل دکتر دراز استاد کالج دوفرانس بوده در زمینه این پژوهش به نویسنده کمک کرده و حتی باره‌ای از منابع مخطوط یا طبع شده کمیاب کتابخانه خود را در اختیار وی نهاده است. نویسنده همچنین در مقدمه‌اش از استاد زنه لوسن، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس، یاد می‌کند که به وی پیشنهاد تطبیق تئوری اخلاقی متخذ از قرآن را با تئوری‌های اخلاقی غربی داده



■ دستورالخطی فی القرآن دراسة مقارنة للاخلاق النظرية فی القرآن

■ دکتر محمد عبدالله دراز

■ برگردان به عربی عبدالصبور شاهین

■ مؤسسه الرساله

پس از اسلام در جوامع اسلامی همپای تکوین جریانات علمی و دینی مختلف، جریانات اخلاقی و به تبع آن تألیفات اخلاقی‌گونه گونی پدید آمده است که همه به نوعی با قرآن و احادیث در پیوند و بر آن بودند که خود را به انجامی مختلف به آموزه‌های آنها نزدیک کنند. براساس تألیفات اخلاقی بی‌شماری که در قلمرو جغرافیای تاریخی اسلام به وجود آمده سه جریان تفکر اخلاقی مشخص است: جریان اخلاق دینی، جریان اخلاق عرفانی و سرانجام جریان اخلاق فلسفی. کتاب‌ها و رساله‌هایی که با صیغه این جریانات سه گانه پدید آمده‌اند بیش و کم هم متضمن نظریه‌پردازی‌اند و هم راه و رسم عملی را

است.

کتاب حاضر از سه مقدمه، و دو بخش اصلی و بزرگ نظریه اخلاقی قرآن و اخلاق عملی در قرآن تشکیل شده است. بخش اعظم کتاب را (ص ۱۹ - ۶۸۴) نظریه اخلاقی قرآن فراگرفته که خود به پنج بخش اصلی تقسیم شده است: الزام؛ مسئولیت؛ پاداش؛ نیت و انگیزه‌ها؛ و تلاش و فعالیت.

هر یک از این فصول پنجگانه به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده‌اند و در پایان هر فصل آیات مربوط به آن از قرآن استخراج شده و با ترتیبی خاص کنار هم چیده شده است.

بخش دوم کتاب هم در پنج فصل به اخلاق عملی در قرآن اختصاص یافته و آیات مربوط به آن از قرآن استخراج و دسته‌بندی شده است (ص ۶۸۵ - ۷۷۸).

مقدمه اول (ص ز - ک ج) از دکتر سید محمد بدوی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اسکندریه است در وصف آشنایی خود با مؤلف و تشریح مراحل تدوین کتاب.

مقدمه دوم کتاب (ص کی - م د) نوشته مترجم کتاب عبدالصبور شاهین است که در آن ضمن وصف اوضاع و احوال نامناسب و بحران اخلاقی جوامع، خاصه جامعه مصر بر لزوم یک انقلاب اخلاقی تأکید شده است. اما، در عین حال نویسنده انقلاب اخلاقی بدون روشی که خطوط حرکت آن را تصویر و مشخص سازد، دشوار می‌داند و کتاب حاضر را در واقع متضمن پیشنهاد چنین روشی می‌داند که از ضمیری صادق و ادراکی عمیق از مشکلات اخلاقی جهان معاصر، خاصه جهان اسلام سرچشمه گرفته است.

سومین مقدمه کتاب (ص ۲ - ۱۸) از آن مؤلف، دکتر عبدالله دراز است. مؤلف در این مقدمه (ص ۲-۴) نخست به اختصار به معرفی و بررسی مطالعات غربیان در این باب پرداخته است. وی معتقد است مطالعات اسلام‌شناسی غربی (البته در زمان تألیف این کتاب) توجه چندانی به اخلاقیات قرآنی نکرده و آنجا هم که به این موضوع توجه نشان داده شده، پژوهش‌های غربیان غالباً مطابقت دقیقی با نظریه قرآنی در این باب ندارد.

تنها پاره‌ای از خاورشناسان کوشیده‌اند برخی از آیات قرآن درباره عبادت یا اخلاق و سلوک عملی را گردآورند و به زبان خود ترجمه کنند. در طلحه این نوشته‌ها کتاب کوچک گارسن دوتاسی^۱ تحت عنوان قرآن: مبادی و تکالیف [پاریس، ۱۸۴۰] قرار دارد و به تبع او لوفور^۲ در ۱۸۵۰ کتابی تحت عنوان محمد: قوانین اخلاقی، مدنی و دینی منتشر کرد. بعدها ایلر. س. بارتلمی^۳ در این زمینه کتابی تحت عنوان محمد و قرآن [پاریس ۱۸۶۵] منتشر ساخت.

اشکال عمده این تألیفات به نظر مؤلف یا ترجمه نادرست آیات است یا تلخیص نا به جای آنها یا هر دو. نمونه این مشکلات را در کتاب تحلیل آیات قرآن [پاریس، ۱۸۷۸] نوشته ژول لایوم می‌بینیم.

مؤلف هدف خود را از تألیف دستورالاحلاق فی القرآن در واقع پرکردن جای خالی چنین پژوهشی می‌داند و نیز اصلاح پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است.

نویسنده سپس در همین مقدمه به شرح کتاب‌های اخلاقی مسلمانان می‌پردازد و معتقد است که این تألیفات معمولاً با دو نوع اخلاق آشنایی دارند و آن را ترویج می‌کنند: یکی نصایح عملی که هدفش اصلاح اخلاق جوانان است و دو دیگر توصیف سرشت نفس و ملکات آن و تعریف فضیلت و تقسیم‌بندی آن که غالباً گزیده‌برداری از الگوی اخلاقی افلاطونی یا ارسطویی است (ص ۴). ملاحظه می‌شود که در این نوشته‌ها قرآن حضور غالبی ندارد، نویسنده سپس خاطر نشان می‌سازد که مرادش از اینکه می‌گوید در تألیفات درباره اخلاق اسلامی چه تألیفات غربیان و چه تألیفات مسلمانان قرآن حضور غالبی ندارد، این نیست که پیش از وی در این دو زمینه نظری و عملی کاری صورت نگرفته، برعکس وی اعتراف دارد که علمای کلام و اصول فقه و فقها و اخلاقیون و صوفیه از حیث نظری در باب حسن و قبح و شروط مسئولیت و فاعلیت قصد و نیت و مانند آن، اندیشیده و نظروری کرده‌اند. اما، اولاً این اندیشه‌ها اینجا و آنجا در بطون متون پراکنده‌اند و ثانیاً قرآن اغلب به‌عنوان مکمل در آنها مورد استفاده قرار گرفته است.

از حیث عملی هم غزالی چنان که می‌دانیم در جواهر القرآن گوهر قرآن را به دو عنصر اساسی برمی‌گرداند: عنصر راجع به معرفت و عنصر درباره سلوک عملی.

نویسنده سپس (ص ۶) به نقد جواهر القرآن و شیوه تقسیم‌بندی آن می‌پردازد. کتاب‌های دیگری هم که در این زمینه نوشته شده‌اند نظیر احکام القرآن نوشته جصاص و التفسیرات الاحمدیه فی بیان الایات الشرعیة نوشته ملا احمد جیون هندی مورد نقد نویسنده قرار گرفته‌اند. عیب اصلی این تألیفات از نظر مؤلف این است که حجم عمده آنها مصروف گرد آوردن آیات به ترتیب سوره‌ها شده بی‌آنکه میان آنها وحدتی موضوعی برقرار گردد یا یک خط‌مشخص فکری در آنها دنبال شود. (ص ۷). اگر چه در برخی مؤلفات شیعی نظیر درة البیان فی آیات الاحکام نوشته ملا احمد اردبیلی و قلائد الدرر فی بیان احکام الایات بالاتر از شیخ احمد جزائری نجفی این خط و ربط منطقی قابل ملاحظه است، الا اینکه این دو کتاب بیشتر صبغه فقهی دارند تا اخلاقی (ص ۷ - ۸).

مؤلف در ادامه مقدمه شیوه تحقیق و تألیف خود را بازمی‌نماید. وی در کتاب حاضر از هر دو حیث عملی و نظری اخلاقیات قرآن را مورد بحث قرار داده است.

وی ویژگی اخلاق عملی را در قرآن استمرار آموزه‌های اخلاقی گذشته در چارچوبی هماهنگ‌کننده و نیز تعدیل این آموزه‌ها می‌داند (ص ۸ - ۹). نویسنده در این قسمت سعی می‌کند آموزه‌های اخلاقی عملی قرآن را یک چارچوب منظم منطقی عرضه کند (ص ۹).

نویسنده سپس درباره تناقضات الزام اخلاقی بحث می‌کند. قانون اخلاقی ثابت و واحد چگونه با زندگی همواره در حال دگرگونی سازگار می‌آید (ص ۹۶) نیز الزام مندرج در قانون اخلاقی که می‌خواهد قدرت و سلطه خویش را اعمال کند در چه صورت با اراده آزاد فرد که می‌خواهد از آزادی خود دفاع کند کنار می‌آید (ص ۹۷)؟

نویسنده سپس در این زمینه به تفصیل نظریه کانت و منتقدان او را بررسی می‌کند (ص ۹۹ - ۱۲۳). در خاتمه این فصل نویسنده به مقایسه نظرگاه قرآنی با داده‌های فلسفه اخلاق می‌پردازد و راه حل قرآنی را تفسیر و توجیه می‌کند. (ص ۱۲۵ - ۱۳۴).

عنوان فصل دوم کتاب «مسئولیت» است. به عقیده نویسنده «مسئولیت» و «پاداش» ثمره و نتیجه «الزام» اند، زیرا الزام بدون مسئولیت و مسئولیت بدون پاداش معنا ندارد (ص ۱۳۶).

نویسنده پس از تحلیل مفهوم مسئولیت (ص ۱۳۷ - ۱۴۸) شروط آن را از نظر قرآن برمی‌شمارد که چنین‌اند: ۱- مسئولیت اخلاقی و دینی سرشتی کاملاً شخصی دارد (ص ۱۴۸): ۲- مسئولیت اخلاقی مسبوق به آگاهی از احکام آن است، یعنی پیشتر احکام آن به اطلاع فرد رسیده است، یا به صورت درونی و فطری یا به صورت بیرونی و از طریق وحی (ص ۱۶۳-۱۷۱): ۳- مسئولیت اخلاقی بدون عمل ارادی بی‌معناست (ص ۱۷۱)، بنابراین در باب عمل غیرارادی حکم اخلاقی نمی‌توان کرد؛ ۴- مسئولیت اخلاقی در کنار سه شرط یاد شده به شرط چهارمی هم نیازمند است که آزادی عمل (ص ۱۸۰) است. نویسنده در این قسمت (ص ۱۸۰ - ۲۲۱) به تفصیل به آرای فلاسفه غرب در این موضوع می‌پردازد و نظرگاه قرآن را به تحلیل بازمی‌نماید.

در ادامه این فصل مؤلف جنبه اجتماعی مسئولیت اخلاقی را به بحث می‌گذارد و با دقت و تفصیل بسیار به تحلیل حقوقی این مفهوم از دیدگاه غربیان و برخی مکاتب اسلامی می‌پردازد (ص ۲۲۲ - ۲۴۰). نتیجه‌ای که مؤلف از این بحث می‌گیرد این است که ریشه قرآنی مسئولیت، کاملاً فردی است و هرگونه مسئولیت موروثی یا گروهی را نفی می‌کند (ص ۲۴۲).

فصل سوم کتاب تحت عنوان «پاداش» از مفصل‌ترین فصول کتاب است و مفهوم جزای «پاداش» در آن از نظرگاه فلسفه اخلاق و قرآن مورد تحلیل و تشریح قرار گرفته است. قانون نخست ما را مورد خطاب قرار می‌دهد و «ملزم» می‌سازد که به دعوتش تن دهیم و چون به دعوتش تن داده‌ایم متحمل «مسئولیت» می‌شویم. در مرحله سوم قانون به ما پاداش می‌دهد. بنابراین پاداش یا جزا در واقع عکس العمل قانون است در قبال موضع‌گیری افراد مشمول و تحت فرمان آن (ص ۲۴۵). نویسنده پاداش را به سه قسم اخلاقی، قانونی و الهی تقسیم می‌کند (همان) و به تفصیل به تحلیل این سه مفهوم می‌پردازد (ص ۲۴۵ - ۴۰۲). پاداش اخلاقی سرشتی دوگانه دارد و بر محور ثواب و عقاب، حسنه و سیئه و خیر

از حیث نظری هم مؤلف شیوه خود را از شیوه تألیفات سنتی اسلامی متمایز می‌کند، بدین‌گونه که صبغه غالب در نوشته‌های آنها صبغه اقتصادی یا شرعی است در حالی که نویسنده کتاب حاضر ضمن مراجعه مستقیم به قرآن سعی می‌کند در چارچوب ادبیات و اصطلاحات نوین در علم و فلسفه اخلاق جدید سخن بگوید (ص ۱۳).

نویسنده در این مقدمه به دنبال این بحث سؤالی مطرح می‌کند که بس مهم است: آیا قرآن کتابی نظری است؟ و آیا می‌توان انتظار داشت که از قرآن مطالبی را استخراج کنیم که از کتب فلسفی به دست می‌آوریم؟ (ص ۱۳). وی ضمن قایل شدن به تمایز معرفت عقلی و معرفت وحیانی از حیث منبع و منهج و غایت (ص ۱۴) معتقد است آنچه عقل و وحی را به هم می‌پیوندد موضوع مشترک آنها یعنی حل مشکل وجود، بنیاد و سرنوشت آن و تعیین شیوه حکیمانه و نمونه‌وار سلوک عملی برای دستیابی به سعادت است (ص ۱۵). نویسنده معتقد است تمام عناصر اساسی یک فلسفه دینی در قرآن وجود دارد و از این حیث باید مورد بررسی قرار گیرد (همان).

در فصل اول از بخش نخست کتاب (ص ۲۱ - ۱۳۴) نویسنده در باب یکی از اساسی‌ترین موضوعات فلسفه اخلاق یعنی «الزام» سخن به میان می‌آورد که تمام مکاتب اخلاقی نهایتاً مبتنی بر آنند و قاعده بنیادین و مدار و عنصر محوری هر نظام اخلاقی محسوب می‌شود (ص ۲۱)، زیرا هیچ قانون اخلاقی بدون الزام معنی ندارد. به اعتقاد نویسنده در قرآن این الزام با سه تعبیر: امر، کتابه و فریضه بیان شده است (ص ۲۲). نویسنده سپس به بحث منابع الزام اخلاقی می‌پردازد و ضمن نقل نظریه برگسون در این زمینه آن را نقد می‌کند (ص ۲۳ - ۲۴).

از نظر نویسنده، اخلاقی که قرآن وصف و توصیه می‌کند فراتر از ملکات عقلی است و توجه ویژه‌ای به برانگیختن شریف‌ترین احساسات ما دارد (ص ۲۹). بنابراین مفهوم خیر و شر تنها به قوه عقلیه مربوط نمی‌شوند بلکه در عواطف نیز ریشه دارند. در ادامه نویسنده معتقد است که عقل و نقل هر دو منبع الزام اخلاقی محسوب می‌شوند (ص ۳۴).

قرآن از نگاه نویسنده تنها منبع نقلی الزام اخلاقی است و سنت و اجماع و قیاس که سه منبع دیگر فقه در نزد اهل سنت محسوب می‌شوند در صورتی می‌توانند منبع این الزام باشند که مورد تأیید قرآن و همسو با آن باشند. بحث بعدی درباره ویژگی‌های تکلیف اخلاقی است. قانون اخلاقی قرآن به یکسان شامل همه افراد و شامل همه احوال و شرایط افراد تحت فرمان خود می‌گردد (ص ۵۳) بنابراین از ضرورت مطلق برخوردار است (ص ۵۵).

اما در عین حال این قانون اخلاقی نامشروط نیست بلکه مشروط است به سه شرط: ۱. امکان عمل که ناظر بر سرشت انسانی است ۲. آسان بودن آن عمل که ناظر به حیات مادی بشر است و ۳. مشخص کردن وظایف و تکالیف که ناظر به تدریجی بودن اعمال است (ص ۶۳ - ۹۵).

مادی ما عبارت از مبارزه‌ای مستمر است بر ضد تمامی شرور اما این کافی نیست ما به مجاهده‌ای دیگر نیازمندیم که عقل آن را اقتضا می‌کند (همان).

نویسنده ادامه این فصل را به پاسخگویی به سه پرسشی که خود در این زمینه طرح کرده اختصاص می‌دهد: آیا لازم است ارزش مجاهده ارزش خودانگیزگی را نفی کند؟ بهره‌مجانده بدنی در این ارزش چه اندازه است؟ و سرانجام آیا مجاهده آنگاه که خود را بر ما تحمیل می‌کند حد یقینی هم دارد یا نه؟ (ص ۵۸۹).

مؤلف در «خاتمه عامه» خود (ص ۶۷۵ - ۶۸۴) به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث کتاب می‌پردازد. از نگاه مؤلف اخلاق قرآنی که موضوع اصلی کتاب حاضر است اخلاقی دینی است از این حیث که ناظر و مراقب آن در آسمان است و پاداشش پس از مرگ، و اخلاقی دینی نیست از این حیث که انگیزه آن در خوف و رجاست که جواز آن ناشی از اراده‌ای عالی است که آن را بر وجه استعلا الزام می‌کند (ص ۶۷۶ - ۶۷۷). حرف نهایی نویسنده در این بخش این است که اگر فرض کنیم قرآن تا ابد باقی بماند و شرایط حیات وی تا ابد دگرگون شود، امیدواریم که بتواند در قرآن قاعده‌هایی را برای تنظیم فعالیت اخلاقی خود پیدا کند زیرا اخلاق قرآنی اخلاقی خودبسنده و متکامل است (ص ۶۸۶).

بخش دوم کتاب به اخلاق عملی در قرآن اختصاص دارد که در طی آن نویسنده اخلاق عملی قرآن را به پنج فصل تقسیم کرده و هر فصل را نیز به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم کرده و در طی آن آیات مربوط به هر قسمت را با ترتیب و تصنیفی خاص گرد آورده است (ص ۶۸۶ - ۷۷۱). عناوین این پنج فصل چنین است: اخلاق فردی - اخلاق خانواده - اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی و سرانجام اخلاق دینی. پایان بخش کتاب منتخبی است از آیات مشتمل بر امهات فضایل اسلامی (ص ۷۷۵ - ۷۷۸) و سپس فهرست‌های گوناگون متن آمده است.

کتاب دستور الاخلاق فی القرآن از جمله متقن‌ترین و مغتنم‌ترین پژوهش‌هایی است که به دست یک پژوهنده مسلمان آشنا با دانش فرهنگ غرب سامان گرفته و به همین دلیل خواندنی است و ترجمه آن به فارسی شایسته به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Garcin de Tassy
2. Lefevre
3. Barthelemy S. Hilaire

و شر می‌گردد (ص ۲۶۱) اما در مقابل پاداش قانونی نیمی از مفهوم پاداش اخلاقی را فاقد است و سرشتی یگانه یعنی عقاب محور دارد (همان) که معنایی عام است و اقدامات تأدیبی و مجازاتی هر دو را شامل می‌شود، زیرا در جامعه اسلامی همانند دیگر جوامع به کسی که وظایف قانونی‌اش را انجام دهد جایزه نمی‌دهند (همان). در قسمت پاداش قانونی، نویسنده به تفصیل به بررسی مجازات‌های اسلامی می‌پردازد.

پاداش الهی هم که نوع سوم پاداش است از منظر قرآنی، برخلاف تورات که این جهانی است و برخلاف انجیل که آن جهانی و در آسمان است، ماهیتی دوگانه دارد: هم این جهانی است و هم آن جهانی (ص ۳۴۳). در این بخش نویسنده به مقایسه پاداش الهی از منظر قرآن و تورات و انجیل می‌پردازد.

در چهارمین فصل کتاب تحت عنوان «نیت و انگیزه‌ها» نویسنده نخست مفهوم علمی و روانشناختی این واژه‌ها را بیان می‌کند. وی نیت را متشکل از سه عنصر سازنده می‌داند: تصور آدمی از آنچه انجام می‌دهد، اراده ایجاد آن، اراده آن به مثابه آنچه وی مأمور به انجام آن است و انجام آن واجب است (ص ۴۲۴ - ۴۲۵). از نگاه نویسنده نیت، یعنی اراده و قصدعمل، شرط صحت اخلاقی هر عملی (۴۳۶) و مقدم بر آن است (ص ۴۵۰). نیت و عمل چهار حالت نسبت به هم می‌توانند داشته باشند: عمل بدون نیت؛ وجود عمل و نیت در حالی که یا نیت سوء است یا عمل مطابق با نیت نیست؛ وجود و مطابقت عمل و نیت؛ وجود نیت و عدم وجود عمل.

نویسنده به تفصیل به بررسی این چهار حالت و احکام اخلاقی آنها می‌پردازد. از نگاه نویسنده نیت خوبه خود خیر و خود بسنده است اما در هر حال از حیث ارزش با عمل اخلاقی کامل برابر نیست (ص ۴۷۱). بخش دوم این فصل به بحث «انگیزه‌ها» اختصاص دارد (ص ۴۷۱ - ۵۸۱). نویسنده در این قسمت دو برداشت از حدیث نبوی معروف «ان الاعمال بالنیات» را عرضه می‌کند: یکی اینکه نیت معیار ارزش عمل است، دو دیگر اینکه نیت واپسین شرط ثواب و عقاب است (ص ۴۷۳). این فصل تفصیل این بحث است و در آن ابعاد مختلف نیت از این منظر بازکاوی می‌شود.

واپسین فصل کتاب به مبحث «تلاش و فعالیت» اختصاص دارد (ص ۵۸۵ - ۶۸۴). مؤلف در فصل پیشین مفهوم نیت و ابعاد و تأثیر آن در عمل را به تفصیل مورد بحث قرار داده و در این فصل به خود عمل می‌پردازد که تنها سلاح تهجمی و دفاعی آدمی در معرکه فضیلت است (ص ۵۸۵). اما تلاش و فعالیت که در اینجا گفته می‌شود به معنی عمل مؤثر فعال است (ص ۵۸۷) نه عمل مطلق. بنابراین مفهوم جهد و مجاهد با آن تناسب دارد زیرا هنگامی که لازم باشد از بدی پرهیز کنیم در مقابل نیروهایی که ما را به سوی آن می‌رانند تنها کافی نیست که «عمل» کنیم بلکه لازم است «با قدرت و پافشاری مجاهده کنیم» (ص ۵۸۷). تمام وجود